

جهان‌ترجمان

(دکتر در تاریخ)

مسأله هرروز

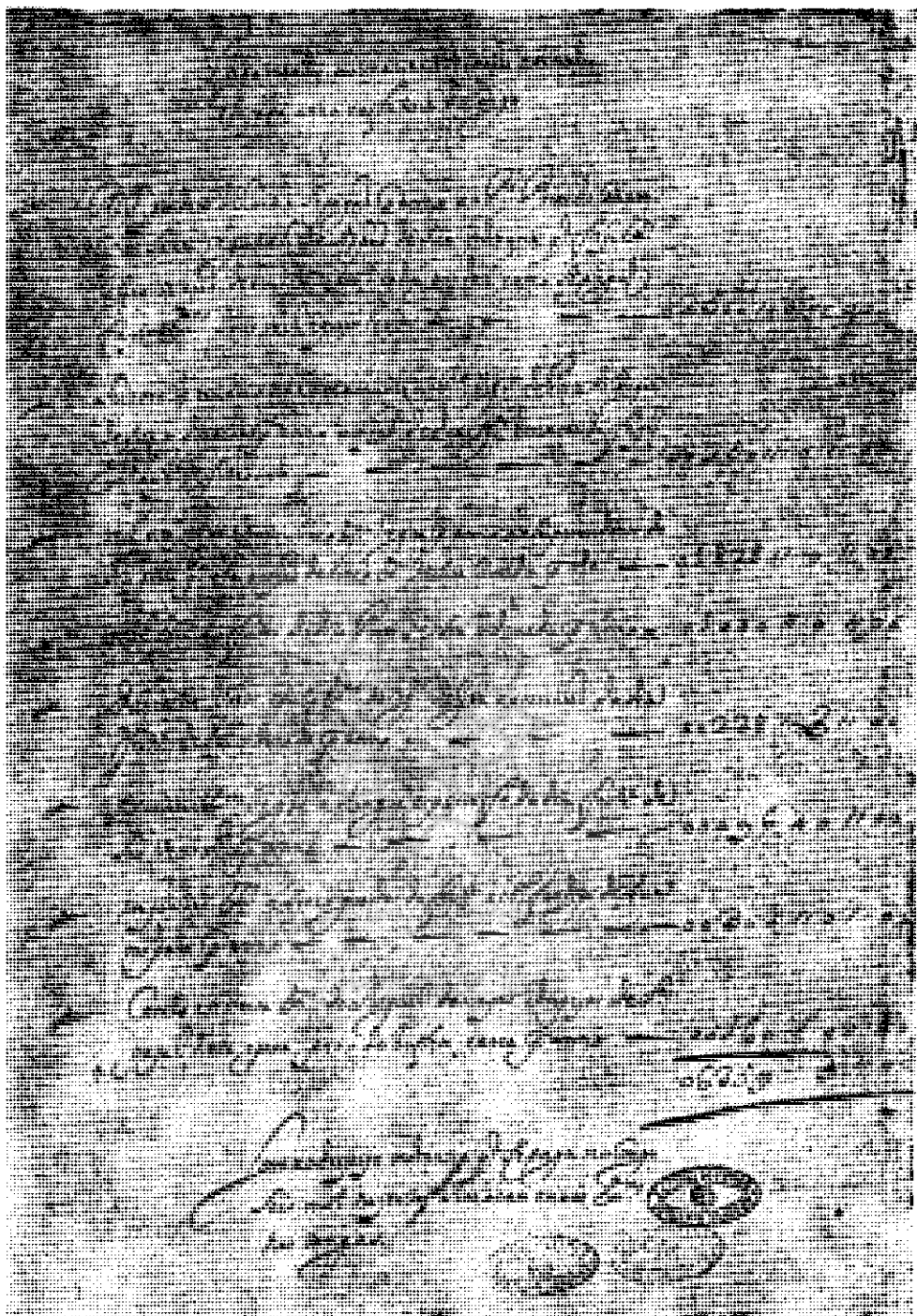
در روابط ایران و پرتغال

« قسمت ششم »

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی
پرتغال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



گزارش شماره ۵۳ - قرارداد ایران و پرتغال در مورد گمرکات بندر کنگ
(قسمت دوم)

هشت سال بعد یعنی در سال ۱۰۹۹ هـ (۱۶۸۸) نیز قرارداد دیگری درباره تجارتخانه کنک منعقد گردید و بر اثر آن، تعهدات قرارداد سال ۱۰۳۹ بار دیگر تأیید شد. بدین ترتیب بندر کنک بندری مهم و از مراکز معتبر بازار گانسی خلیج فارس گردید و بازرگانان و مردم مختلف از ملل و نقاط گوناگون در آنجا جمع شدند. ۴۱۰

اما پرتغالیها بتدریج در خلیج فارس با مشکلات و دشواریهایی مواجه شده بودند و در نتیجه، در سال ۱۱۰۴ هجری (۱۶۹۳)، مجبور شدند تجارتخانه خود را در بصره به بندند. ۴۱۱ این است که باز به هر موز چشم دوختند، منتهی اینکه این بار می خواستند «بدون قطع روابط با ایران» ۴۱۲ این مقصود صورت گیرد.

از حسن تصادف، طولی نکشید اعراب مسقط به بندر کنک حمله برده آنجا را غارت کردند (جمادی الاول - جمادی الثانی ۱۱۰۶) وانگلیسیها و هلندیها با آنکه نیرو و کشتی کافی در خلیج

۴۱۰- جملی کارری به استناد مشهودات خود در این باره نوشته است «بندر لنگه قریب ده هزار نفر سکنه دارد که از مغربی، هندی، عرب، جهود و ارمنی تشکیل یافته است و ارامنه بهترین دکانها و تجارتخانه هارا در اختیار دارند» (ص ۱۹۵ ترجمه فارسی).

۴۱۱- مجموعه اسناد عمومی شماره ۶۸۲۷ در کتابخانه ملی لیسبون، برگ ۱۲ (ماتوش، ص ۳۳۰) - و مجموعه Azul 512 برگ ۹ در کتابخانه فرهنگستان علوم لیسبون (ماتوش، ص ۳۳۰).

۴۱۲- نامه مورخه سوم دسامبر ۱۶۹۳ نایب السلطنه هند به پادشاه پرتغال که عین عبارت نایب السلطنه این است «Sem romper Com O Persa» (مجموعه ۶۸۲۷ اسناد عمومی در کتابخانه ملی لیسبون) و این نظر عیناً طی نامه مورخه ۱۸ ماه مارس ۱۶۹۵ پادشاه پرتغال (دم پدرو دوم) نیز تأیید گردید (فهرست ماتوش، ص ۳۳۰)

فارس داشتند معهداً برای سرکوبی و دفع اعراب مسقط حاضر به همکاری با ایران نشدند.^{۴۱۳} نایب السلطنه پرتغال در هند که در انتظار فرصتی مناسب بود تا رابطه نزدیکتری با دربار ایران برقرار کند،^{۴۱۴} موقع را مغتنم شمرده آمادگی دولت پرتغال را برای همکاری با نیروی ایران اعلام نمود.^{۴۱۵}

به دنبال این وضع، نامه‌هایی بین شاه سلطان حسین (۱۱۳۵-۱۱۰۵) و نایب السلطنه پرتغال مبادله شد.^{۴۱۶} و سرانجام متن قرارداد اتحادی درباره همکاری نیروی نظامی دو کشور تهیه گردید. (۱۱۰۷ برابر با ۱۶۹۵).

خلاصه مواد این قرارداد به طوریکه ژان اوپن در مقدمه سفرنامه گریو پوپره یرافیدالکو، از اسناد پرتغالی، نقل نموده چنین است:

«ایران نیروی نظامی زمینی خود را مجهز خواهد نمود و پرتغالیها بیست ناو برای لشکرکشی علیه عمان آماده خواهند کرد و نیز شش

۴۱۳- اوپن (ژان)، مقدمه سفرنامه، ص ۱۴

۴۱۴- دم پدرو آنتونیو دونورونیا D. Pedro Antonio de Noronha در نامه‌ای به تاریخ ۸ دسامبر ۱۶۹۵ (اول جمادی‌الاول ۱۱۰۷ هـ) که به پادشاه اسپانی و پرتغال نوشته است، می‌نویسد: «برقراری ارتباط با هر موز باریک بینی ودقت و همچنین ظرافت وزیرکی میخواهد» (فهرست ماتوش ص ۳۳۱)

۴۱۵- ژان اوپن: مقدمه سفرنامه، ص ۱۴. به نامه های مورخ اول ژانویه و ۱۸ مارس ۱۶۹۶ نایب السلطنه به پادشاه پرتغال نیز رجوع کنید (ماتوش ص ۳۳۱ و ۳۳۲)

۴۱۶- ر.ک به فهرست ماتوش که خلاصه‌ای از نامه مورخ ژوئن ۱۶۹۵ شاه سلطان حسین را که در پاسخ نامه نایب السلطنه هند میباشد از مجموعه Azul 512 برگ ۱۲۳، در کتابخانه فرهنگستان علوم لیسبون نقل نموده است (ص ۳۳۱)

کشتی پاروئی برای دفاع از بندر کنگ خواهند ساخت. کشتی‌های کنگ که متعلق به بازرگانان ایرانی هستند به گروه ناوگان پرتغالی خواهند پیوست و تا پایان جنگ زیر امر و فرماندهی پرتغالیها خواهند بود. پادشاه ایران نفرات لازم را برای انجام امور مربوط به گروه ناوگان پرتغالیها در اختیار خواهد گذاشت و به علاوه برای هر اردو کشتی سالیانه مبلغی معادل با دوهزار تومان به عنوان کمک هزینه خواهد پرداخت.

در تمام موارد که ناوگان پرتغالی و کشتی‌های ایرانی متفقاً با اعراب مسقط برخورد می‌کنند، کشتی‌هایی که اسیر می‌شوند به پرتغالیها اختصاص خواهند داشت و محمولات آنها بر حسب مقررات پرتغال میان پرتغالیها و ایرانیها تقسیم می‌شود. تمام بندرهای عربی که به وسیله ارتش ایران تصرف می‌گردد به ایران تعلق خواهد یافت، بجز بندر مسقط که از آن دولت پرتغال خواهد شد و در کلیه این بنادر، ایران به پرتغال اجازه تأسیس تجارتخانه‌ها و دفاتر بازرگانی مشابه تجارتخانه کنگ خواهد داد.

«طرفین قرارداد، متعهد می‌شوند که به تنهایی [با اعراب] صلح نکنند و همچنین باب اتحاد با ملل دیگر نکنند. شاه ایران می‌پذیرد که به اروپائینی که در بنادر ایران تجارتخانه و تأسیساتی دارند قدغن نماید باروت و مهمات جنگی به اهالی عمان نفروشند.» ۴۱۷

۴۱۷- مقدمه سفرنامه گرگوریوفیدالگو، ص ۱۵- متن کامل این قرارداد بزبان پرتغالی در پایان سفرنامه گرگوریوپوره پرافیدالگو درج شده است (ضمیمه) [آن کتاب از ص ۹۵ تا ۹۷]

پس از توافق در مواد قرارداد، نایب السلطنه هندوستان سفیری بدربار شاه سلطان حسین فرستاد تا متن قرارداد را به امضای پادشاه ایران برساند. این سفیر که گرگوریو پره‌یرا فیدالگو Grègorio Pereira Fidalgo نام داشت با دستور العملی از جانب نایب السلطنه پرتغال، در ۱۶ شعبان ۱۱۰۷ از گوآ، مرکز هند پرتغال، به سوی ایران حرکت کرد و در ۲۹ شوال همان سال به کنگ رسید ۴۱۸.

اینک خلاصه دستور العمل محرمانه‌ای را که نایب السلطنه هند پرتغال در تاریخ ۲۰ مارس ۱۶۹۶ (۱۵ شعبان ۱۱۰۷) به فرمانده کشتی‌های پرتغالی در دریای عمان و خلیج فارس درباره همکاری با ایران فرستاده است، چون حاوی نکاتی مهم و جالب است در این جا نقل می‌کنیم:

«به محض رسیدن به تنگه هرموز، امام مسقط به شما پیشنهاد صلح می‌کند و شما در پاسخ او خواهید گفت که برای کمک به دوست خودمان پادشاه ایران، در جنگی که قصد دارد

۴۱۸ - سفارت فیدالگو، ترجمه ژان اوبن ص ۲۹ و ۳۱ - خلاصه دستور العمل مورخ ۱۵ شعبان ۱۱۰۷ نایب السلطنه هند به گرگوریو فیدالگو در فهرست ماتوش نقل شده است (ر. ک به ص ۳۳۲) و ژان اوبن نیز آنرا در مقدمه سفرنامه فیدالگو آورده است و متن پرتغالی آن هم در آخر سفرنامه از ص ۹۸ تا ص ۱۲۴ موجود است (ضمیمه II). بموجب مفاد این دستور العمل، فیدالگو مأموریت داشت در اصفهان درباره چند مسئله دیگر نیز اقدام کند: اولاً با شاهزاده محمد اکبر پسر او رنگ زیب که از سال ۱۰۹۳ (۱۶۸۳) به دربار شاه سلطان حسین پناهنده شده بود، وارد مذاکره شده، درباره جانشینی او برای سلطنت هند، بعد از پدرش اورنگ زیب که در حدود هشتاد سال عمر داشت گفتگو کند و به او برای رسیدن به سلطنت وعده هرگونه کمک بدهد. ثانیاً از سفرای اروپائی در دربار ایران خواهش کند که شاه ایران را به قطع رابطه با ترکها راضی نمایند (ر. ک به مقدمه سفرنامه ص ۱۶-۱۸)

علیه امام مسقط آغاز کند ، آماده‌ایم وما پرتغالیها با امام مسقط پیش از آنکه او جلب رضایت خاطر پادشاه ایران را نموده باشد قرارداد صلحی نخواهیم بست . همچنین ، در یاسالار مأموریت دارد که با پادشاه ایران علیه امام مسقط همکاری نزدیک و جدی بکنند و او را در جریان پیشنهاد امام مسقط نیز بگذارند. ۴۱۹

ژان اوبن در مقدمه‌ای که بر ترجمه سفرنامه گرگوریو - پره‌یرا فیدالگو نوشته است ، در توجیه علت این همکاری ، از قول باکسر C. R. Boxer ۴۲۰ می‌نویسد، پرتغالیها تنها به خاطر گرفتن انتقام از کشتی‌های اعراب عمان که همواره به مومباسا Mombaça فشار می‌آوردند و همچنین برای آنکه تجدید وجودی در خلیج فارس کرده باشند ، همکاری با ایران را پذیرفتند. ۴۲۱ ولی باید یادآور شد که مقصود اصلی و اساسی آنها دست یافتن به هرموز بود و حمله اعراب مسقط خود بهانه‌ای شد که آنرا مفتنم شمردند ، به ویژه که در «ستور العمل نایب السلطنه هند به گرگوریو فیدالگو هم ماده‌ای می‌بینیم مبنی بر اینکه سفیر به دولت ایران اعلام کند «پرتغالیها تعداد بیشتری کشتی و ناو برای دفاع هند و کنگک خواهند فرستاد، مشروط بر اینکه پناهگاه و جای امن تری از کنگک به آنها واگذار شود و این چنین محلی را در هرموز می‌توان یافت» سپس به سفیر توصیه شده بود

۴۱۹- نقل از فهرست ماتوش: ص ۳۳۳ و متن کامل آن بزبان پرتغالی در پایان ترجمه فرانسوی سفرنامه گرگوریو پره‌یرا فیدالگو بچاپ رسیده است (ضمیمه III ، از ص ۱۲۵ تا ص ۱۲۸)

۴۲۰- در کتاب «پرتغالی‌ها در مومباسا» چاپ لندن سال ۱۹۶۰

۴۲۱- مقدمه سفرنامه ص ۱۴

«برای اینکه این پیشنهاد در مخاطبان ایجاد نگرانی نکند باید در پیشنهاد خود نهایت حزم و احتیاط را رعایت کند.» ۴۲۲

بهر حال گرگوریوفیدالگو در ۹ ذی حجه ۱۱۰۷ (۱۰ ژوئیه ۱۶۹۶) از کنک عزیمت ۴۲۳ و در پنجم ربیع الثانی ۱۱۰۸ (اول نوامبر) با مراسم و تشریفات با شکوهی وارد اصفهان ۴۲۴ شد. به هنگام ورود او، شاه در اصفهان نبود و ۳۸ روز بعد، در ۱۳ جمادی الاول (برابر با ۸ دسامبر ۱۶۹۶) به پایتخت بازگشت ۴۲۵ و پس از پانزده روز (۲۸ جمادی الاول = ۲۳ دسامبر) سفیر را به حضور پذیرفت ۴۲۶ ولی این شرفیابی برخلاف انتظار سفیر، چندان امید بخش نبود زیرا شاه در پایان ملاقات خود گفت «قرارداد فیما بین، امسال به مرحله اجرا گذارده نمی شود زیرا در طول راههایی که ارتش باید از آنجا بگذرد آب و خواربار موجود نیست» ۴۲۷ و شاه همین موضوع را نیز در ضمن نامه‌ای به نایب السلطنه هند نوشت. ۴۲۸

۴۲۲- همان مدرک ص ۱۷

۴۲۳- متن سفرنامه ص ۳۵

۴۲۴- متن سفرنامه گرگوریوفیدالگو ص ۵۱ و مقدمه سفرنامه ص ۱۸. گرگوریوفیدالگو شرح این مراسم و تشریفات را به تفصیل در سفرنامه خود آورده است (در ص ۵۱ و ص ۵۳)

۴۲۵- متن سفرنامه، ص ۵۵ و مقدمه سفرنامه ص ۱۹

۴۲۶- متن سفرنامه، ص ۵۷ و مقدمه سفرنامه ص ۱۹. تفصیل این شرفیابی در صفحات ۵۷-۵۹ متن آمده است.

۴۲۷- متن سفرنامه، ص ۵۷

۴۲۸- فهرست ماتوش: ص ۳۳۵، نقل از جلد ۴۳۹ مجموعه

Pombalina صفحات ۳۱۹-۳۱۷-۳۱۵.

در طول پنج ماه و چند روزی که سفیر پرتغال در اصفهان بود سه بار به حضور شاه بار یافت^{۴۲۹} و چندین بار با صدراعظم ملاقات نمود^{۴۳۰} و در کلیه این ملاقاتها در باره اجرای مواد قرارداد و تحکیم روابط بین دولتین مذاکره شد. اما نتیجه‌ای بدست نیامد و تلاش او برای اینکه قرارداد را به امضاء و تصویب برساند با شکست روبرو شد و سرانجام محقق گردید که همکاری نظامی ایران و پرتغال انجام شدنی نیست.^{۴۳۱}

فیدالگو در بیان علل انصراف دولت ایران از همکاری نظامی با پرتغال، با آنکه نیروی نظامی خود را تا کازرون نیز فرستاده بودند، نکاتی چند از قبیل رسیدن فصل زمستان، درپیش بودن سرمای شدید، بسته شدن راهها، نبودن آذوقه کافی برای لشکر کشی و بالاخره^{۴۳۲} اتحاد اعراب مسقط با بلوچها که در صورت حمله نیروی نظامی ایران و پرتغال به مسقط، بلوچها تسا حدود لار و شیراز را مورد حمله و دستبرد و غارت قرار دهند^{۴۳۳} از زبان صدراعظم و ایرانیان ذکر نموده است ولی بر این علل، تحریکات و مخالفت‌های مخفیانه انگلیسها و فرانسویان را هم که خود منافعی در خلیج فارس میداشتند و نیز افساد ارامنه کرگوری مقیم ایران^{۴۳۴}

۴۲۹- ر.ک به متن سفرنامه صفحات ۷۵-۶۹-۵۷ و مقدمه سفرنامه ص ۱۹

۴۳۰- ر.ک به متن سفرنامه ص ۶۹-۶۱

۴۳۱- ر.ک به متن سفرنامه ص ۶۳-۶۱ که فیدالگو شرح مذاکرات خود با صدراعظم را به تفصیل نوشته و در پایان افزوده است این مذاکرات، تمام پیش از ظهر به طول انجامید و هیچ نتیجه‌ای بدست نیامد .

۴۳۲- همان مدرک همان صفحه

۴۳۳- همان مدرک، ص ۷۹-۷۷

۴۳۴- مقدمه سفرنامه ، ص ۲۴-۲۳

همچنین غرور و تکبر بی اندازه گر گوریوپره بیرافیدالکو ۴۳۵ و طرز رفتار و کارهای نابجائی را که در مدت سفارتش در ایران نموده بود باید افزود. ۴۳۶

اما از سوی دیگر باید دانست که پرتغالیها نیز نمی توانستند به تعهدات خود عمل کنند زیرا به علت درگیریهای دیگری که داشتند، اعزام بیست ناو به خلیج فارس برای آنها امکان نداشت. ۴۳۷ چنانکه با تمام تلاش و کوششی که نایب السلطنه هند کرد، سرانجام نتوانست بیش از سه کشتی به خلیج فارس کسپیل دارد (۱۶۹۶-۱۱۰۸) و از آن میان یکی هم بر اثر وزش باد مخالف

۴۳۵- ر.ک به ص ۳۸-۳۷ و ص ۴۵ و ۴۳ و ص ۷۱-۶۹ که در آنجا شرح میدهد، درلار باچه اصراری توقع داشته است حاکم لار برخلاف رسم و سنت به استقبال او برود و چگونه در شرفیابی به حضور شاه که در میدان نقش جهان انجام می شد، در صورتیکه تمام سفرا و رجال و بزرگان از اسب فرود آمده و منتظر آمدن شاه بوده اند، او همچنان سواره ایستاد و تا شاه به مقابل او نرسیده بود از اسب پیاده نشد و به مقرراتی که از طرف مسؤلان به او خاطر نشان می شد به هیچوجه توجه نمی کرده است.

۴۳۶- ر.ک به ص ۷۹ که در آنجا شرح می دهد چگونه یکی از خدمتکاران خود را بر سر راه یک نفر ارمنی جدید الاسلام قرار داده او را به سختی کتک زده بودند و همچنین به ص ۲۲ و ۲۱ مقدمه سفرنامه نگاه کنید که ژان او بن به استناد مدارک پرتغالی از وجود احساسات حسادت آمیز سفیر نسبت به یک کشیش هم میهن خود و همچنین از تیرگی روابط آنها صحبت می کند.

۴۳۷- نایب السلطنه هند در نامه ای که به تاریخ دسامبر ۱۶۹۵ (جمادی الاول ۱۱۰۷) به پادشاه پرتغال نوشته است به تصریح می نویسد «هر چند او (یعنی شاه ایران) برای این درگیری بیست ناو از من خواسته است ولی حکومت با کم بود کشتی و نفر و پول سخت مواجه می باشد» (مقدمه سفرنامه ص ۲۵، مستند بر مندرجات جلد ۶۰ از مجموعه مونسوئش Livros Monçoës)

ویا خیانت برخی از ملاحان، به گوآ Goa بازگشت و فقط دو کشتی، خود را به خلیج فارس رسانیدند. ۴۳۸

بدین ترتیب، فیدالکوبی آنکه از سفارت خود نتیجه‌ای بدست آورد، ایران را ترك گفت. ولی روابط میان دودولت قطع نشد، چنانکه می‌دانیم به تنهایی، در همان سال (۱۱۰۸ هـ ق) شش‌نامه یا به اصطلاح منشیان دوره صفویه، شش «حکم شرف نفاذ» در تاریخهای محرم و جمادی‌الثانی و رجب برای مقامات پرتغالی فرستاده شده که بالفعل، متأسفانه از مضمون آنها اطلاع نداریم ولی در ارسال آنها تردیدی نیست. ۴۳۹

از طرفی پرتغالی‌ها می‌خواستند به هر کیفیتى هست باز به هرموز و بندر عباس دست یابند و به این اندیشه، در هر فرصتی موضوع عملیات مشترك نظامی ایران و پرتغال را مطرح و دنبال می‌کردند ولی دولت ایران که در نظر داشت با جلب توجه فرانسه به سوی مسقط و فتح آنجا ۴۴۰، خود را از همکاری پرتغالی‌ها

۴۳۸- اوپن در مقدمه سفرنامه، علت بازگشت کشتی مزبور را وزش باد مخالف نوشته (ص ۲۵) ولی در فهرست پروفیسور ماتوش ازسندی ذکر شده و آن نامه ایست که نایب‌السلطنه هند، پدرو آنتونیو دونورونیا به تاریخ ۱۵ دسامبر ۱۶۹۶ (۲۰ جمادی‌الاول ۱۱۰۸) آنرا به پادشاه پرتغال نوشته و مضمون آن حاکی است که بازگشت يك کشتی جنگی به بندر گوآ به سبب خیانت بعضی از ملاحان بوده است» (ر.ک به فهرست ماتوش، ص ۳۳۳)

۴۳۹- ر. ک به مجموعه خطی شماره ۵۰۳۲ مجلس شورای ملی، برگ ۲۵۱ که بدون اشاره به مضمون نامه‌ها، مشخصات دیوانی یکایک آنها، از قبل درازا و پهنای کاغذ و فاصله‌سطور و حاشیه، نوع لفاف و نحوه ارسال، در آن مجموعه ذکر شده است.

۴۴۰- خانبا با بیانی: روابط سیاسی ایران با

بی‌نیاز کند، جواب مساعدی به آنها نمی‌داد^{۴۴۱} و به همین سبب پرتغالی‌ها تا سال ۱۱۳۰ (۱۷۱۸) نتیجه‌ای از تلاشهای خود بدست نیاوردند،^{۴۴۲} تا اینکه در این سال فرانسویها از مسأله مسقط منصرف شدند و قراردادی هم که به منظور برقراری روابط بازرگانی و همکاری نظامی میان ایران و فرانسه در دست امضاء بود قطعیت نیافت. بالطبع، شاه سلطان حسین مجدداً توجه خود را به سوی پرتغالی‌ها متوجه نمود (گراوور شماره ۵۴).

به این جهات، در اواخر ۱۱۳۰ شاه سلطان حسین سفیری موسوم به تهمورس بیک نزد نایب‌السلطنه پرتغال، دم‌لوئیش-دومنه‌سش، کنت داری سی را، D. Luis de Meneses، Condo da Ericeira به‌گوا فرستاد^{۴۴۳} و این سفیر در ماه صفر ۱۱۳۱ به‌گوا رسید^{۴۴۴} و پرتغالی‌ها از سفیر ایران و پیشنهاد پادشاه ایران حسن استقبال کردند^{۴۴۵} و اتحادی میان طرفین برقرار شد و در اجرای آن سپاهیان ایران و پرتغال در دو جنگ که در ماههای شوال- ذی‌قعدة ۱۱۳۱ (اوت و سپتامبر ۱۷۱۹) اتفاق

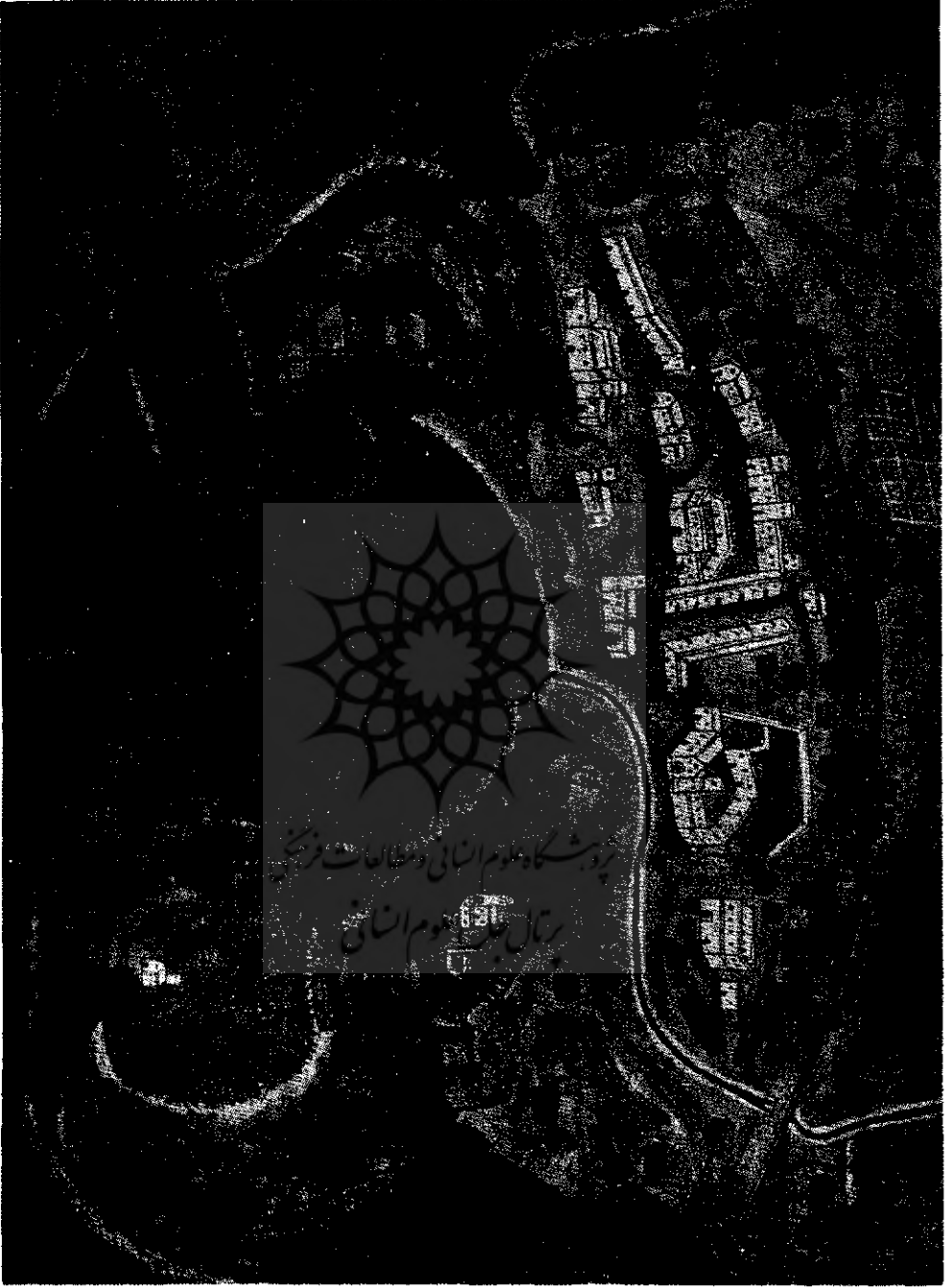
۴۴۱- ماتوش، ص ۳۴۱، خلاصه نامه شاه سلطان حسین به نایب‌السلطنه به تاریخ ژوئن ۱۶۹۸ (۱۱۰۹ ه. ق)

۴۴۲- ماتوش، ص ۳۵۰ از خلاصه نامه نایب‌السلطنه هند به کشیش بزرگ صومعه اصفهان.

۴۴۳- مرعشی، مجمع‌التواریخ، ص ۴۲-۴۱

۴۴۴- ماتوش: نامه نایب‌السلطنه هند به دم‌جوانو پنجم به تاریخ ۱۵ ژانویه ۱۷۱۹، ص ۳۵۱

۴۴۵- همان کتاب، همان صفحه و صفحه بعد، نامه‌های نایب‌السلطنه هند به پادشاه ایران و به فتح‌ملی‌خان اعتمادالدوله



پرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مركز تحقيق و پژوهش علوم انسانی

کي اور شماره 04 - نقشه و طرح بندير مسقط

(اصل به صورت رنگي در نسخه خطي کتاب اوضاع هند شيرازي و تاليف پيرو باره تو دور زند)

افتاد متفقاً شرکت جستند. ۴۴۶

اما این اتحاد هم دوامی نیافت زیرا در سال ۱۱۳۵ (۱۷۲۲) شورش افغانهاروی داد. شاه سلطان حسین کشته شد. هرج و مرجی شدید در ایران پدید آمد. محمود افغان و جانشین او شرف در اصفهان خود را پادشاه خواندند و طهماسب میرزا پسر شاه سلطان حسین نیز در قزوین بانام شاه طهماسب دوم به تخت پادشاهی ایران نشست. پرتهالی‌ها هم از این اوضاع استفاده کرده باز به خیال تصرف جزیره هرموز افتادند (۱۱۴۲-۱۱۴۰ ه ق) و از جانب پادشاه پرتغال و نایب‌السلطنه هند هم دستوراتی در این زمینه صادر شد. ۴۴۷

در همین احوال شاه طهماسب به اندیشه اتحاد با پرتهالی‌ها و جلب همکاری آنها نامه‌ای به نایب‌السلطنه هند نوشت (دوم ربیع‌الثانی ۱۱۴۲ برابر با ۲۵ اکتبر ۱۷۲۹) ۴۴۸ ولی تا پرتهالی‌ها خود را برای این مقصود آماده می‌کردند، ورق اوضاع در ایران برگشت. نادر به تزلزل حکومتی کشور خاتمه داد. سلسله صفویه را منقرض نمود و خود پادشاه شد (۱۱۴۸ ه ق برابر ۱۷۳۵ م). در نتیجه، پرتهالی‌ها از اقدامات خود نتیجه‌ای بدست نیاوردند و چون دریافتند که دیگر آمیدی برای بازیافتن منافع سرشار خلیج فارس نیست ناگزیر بساط خود را برچیده، آبهای خلیج را بدرود گفتند

۴۴۶- همان کتاب، ص ۳۵۲ که از یک گزارش نظامی مضبوط در کتابخانه عمومی اوورا Evora نقل کرده است
(BPE. Cod CXVI—1—38, P. 311-24)

۴۴۷- ماتوش: ص ۳۵۵ و ۳۵۸، چندین سند در این مورد.

۴۴۸- ماتوش: ص ۳۵۶، سندی که ترجمه پرتهالی‌آن در کتابخانه

عمومی اوورا موجود است. (BPE. Arm. V-VI, n. 6-8)

واژروابط دویست و سی و پنج ساله آنها (از ۹۱۳ تا ۱۱۴۸ هجری) با ایران و خلیج فارس، امروز جز چند ساختمان ویرانه و چند واژه پرتغالی که آنهم در لهجه‌های مردم سواحل ایران تغییر شکل داده است اثری باقی نماند و حال آنکه، هنگام استیلای آنها اکثر مردم هرموز و حتی ملوک آنجا به زبان پرتغالی صحبت می‌کردند و می‌نوشتند. ۴۴۹

بدین گونه دوره اول روابط ایران و پرتغال که به سبب «مسأله هرموز» آغاز شد و به خاطر آن هم دویست و سی و چند سال دوام یافته بود، با حل مسأله هرموز پایان یافت و این اصل که «پرتغالی‌ها می‌توانند به آسانی هر چیز را بدست آورند ولی نمی‌توانند آن را نگاهدارند» تحقق پذیرفت.

در توجیه این نکته علل چندی از جمله: سوء سیاست و تحت‌الشعاع بودن سیاست آن‌ها نسبت به قدرت نظامی ایشان، غرور و تکبر بی‌اندازه مأموران، بدرفتاریها و سختگیریها و اقدامات آنها، سودجویی‌های شخصی و سلب آزادی بازرگانی از مردمی را که تحت سلطه آنها می‌بودند می‌توان برشمرد.

غالب نویسندگان و جهانگردان هم به این علل و نکات اشاره کرده‌اند از جمله پی‌ترو دل‌واله (Pietro Della Vallé) که در شرح وقایع روزسی و یکم ژانویه ۱۶۴۷ (۲۴ ذی‌حجه ۱۰۵۶ هـ.ق)،

۴۴۹- ر. ک به‌نامه سلغرشاه (ضمیمه ۴۹) که به پادشاه پرتغال نوشته و در آن به تصریح می‌نویسد: «از آن صاحب مخفی نیست که هرموز را امروز محتاج به کشمیر (منظور مترجم است و نیست چرا که این بنده و غالب بنده و عام اهل ملک، زبان فرنگ می‌دانیم»

در سفرنامه خود، شرح جالبی درباره علل انحطاط پرتغال و مقایسه نیروی دریائی آندولت با نیروی دریائی انگلیس نوشته است. افزون بر این علل وجهات خوانندگان را به نامه‌ای که رافائل-دومان Raphael du Mans از اصفهان تاریخ ۲۰ اوت ۱۶۷۰ (۳ ربیع الثانی ۱۰۸۱) به کلبر Colbert نوشته است راهنمایی می‌کنیم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تکمله

چاپ چهل صفحه نخست کتاب حاضر مصادف با سفر کوتاهی بود که دوست فاضل و دانشمند من بانود کتر ماریا مائوئلامارکش دوموتا Mme Dr. Maria Manuella Marques Motta موزه دار بخش اسلامی موزه گلبنکیان در لیسبون، در مهرماه ۱۳۵۳ به ایران آمدند و چند روزی هم در تهران بودند. من در این مدت کوتاه برای بقیه مطالب کتاب خود، از راهنمایی‌های فاضلانه معظم‌لها بسیار استفاده کردم و در تبادل نظرهایی که شد خانم د کتر موتا وعده کردند در بازگشت به لیسبون ترجمه چند سندی را که به خط پرتغالی قدیم و در آرشیو ملی لیسبون موجود می‌بود و من به متن کامل آنها دسترسی نداشتم برای تکمیل اطلاعات من بفرستند .

متأسفانه بازگشت خانم موتا مصادف با تحولات سیاسی پرتغال و تغییراتی بود که در اوضاع آن کشور پدید آمد و در نتیجه اجرای وعده ایشان به تعویق افتاد و هنگامی ترجمه فرانسوی

اسناد مزبور به دست من رسید که آخرین صفحات کتاب در چاپخانه بسته می‌شد و مدت‌ها از فصلی که این سند‌ها به آن مربوط می‌گردید، گذشته بود. ولی چون این وضع هرگز از اهمیت لطف خانم دکتر موتاومیزان قدر آن مطالب، برای کتاب حاضر نمی‌گاهد، من با صمیمانه‌ترین تشکرات قلبی خود نسبت به معظم‌لها و پرفسور لوئیس دو ماتوش Prof. Luis de Matos استاد تاریخ در دانشگاه لیسبون و رئیس کتابخانه موزه گلبنکیان و نیز آقای دکتر ژوزه پره‌یرا مدیر آرشیو ملی لیسبون که در تهیه و ترجمه این اسناد تسهیلاتی فراهم کردند، مطالب لازم و مهم از اسناد مزبور را برای تکمیل و روشن شدن نکات تاریک این تاریخ (که البته بازم به فراوانی از این تاریکی‌ها، در آن می‌توان یافت) در این جا می‌آورم. ۴۵۰

اسناد مورد بحث شامل سه نامه است که به جوانو سوم پادشاه پرتغال نوشته شده :

- ۱- نامه کریستو وائودومندونسا Cristovão de Mendonça به تاریخ ۱۱ ژوئیه ۱۵۲۸ (۲۳ شوال ۹۳۴). ۴۵۱
- ۲- نامه محمدشاه، پادشاه هرموز به تاریخ ۱۵ شوال ۹۳۴ (۱۳ ژوئیه ۱۵۲۸) ۴۵۲
- ۳- نامه دیگری از محمدشاه به تساریخ رمضان ۹۳۵ (۴ مه ۱۵۲۹) ۴۵۳

۴۵۰- از قرار نامه خانم دکتر موتا، اسناد مزبور توسط خانم بی بسفلد Bibesfeld به فرانسه ترجمه شده است .
 ۴۵۱- با مشخصات TT: G. XV. 17-22 در آرشیو ملی لیسبون
 ۴۵۲- با مشخصات TT: G. XV. 17-23 « « «
 ۴۵۳- با مشخصات TT: G. XV. 17-7 « « «

مقارن هنگامی که متن فرانسوی این اسناد بدست من رسید،
دوسند دیگر هم بزبان عربی محلی از همان سلسله اسناد
آرشیو ملی لیسبون ۴۵۴ که به سبب جا بجا شدن کتابخانه نگارنده،
در لابلای اوراق و کتابها مفقود شده بود با ترجمه فارسی آنها
که توسط دوست دانشمند آقای سید حسین مدرسی طباطبائی
انجام گرفته بود، پیدا شد و این دوسند نیز بر حسب تصادف راجع
به موضوع همان اسناد پرتغالیست که مورد بحث در این
تکلمه می باشد.

بهر حال، محتوای این اسناد مربوط به وقایع سالهای ۹۳۳

تا ۹۳۵ هجری قمری است که دیوگودملو Diogo de Melo
فرماندهی قلعه هرموز را به عهده داشته است. ۴۵۵

آنچه از جمع این اسناد برمی آید چنین است که دیوگو
دوملو از سال ۹۲۹ (۱۵۲۳) تا ۹۳۳ (۱۵۲۷) به سمت
فرماندهی قلعه پرتغالی ها در هرموز منصوب بوده و در
دوران مأموریت چهار ساله خویش با دستگیری مترجم
خود سانتیاگو Santiago در بدست آوردن منافع شخصی،
از هیچگونه اقدامی از قبیل مصادره کالا های بازرگانان،
ضبط اموال مردم، اخاذی، ستمگری، تهدید، ضرب و
قتل اهالی هرموز و حتی هم میهنان خود، فروگذار
نمی کرده و رفته رفته دامنه طمع و ورزی های او به حریم
سلطنت و وزارت هرموز و اتباع ایران نیز کشیده شده بود.
در این جا بهتر است ترجمه قسمتی از نامه عربی

۴۵۴- اسناد TT: D.O. 87, 89 در آرشیو ملی لیسبون

۴۵۵- ر . ك به ص ۸۲ بعد در همین کتاب .

رئیس شرفالدین وزیر هرموز را که درباره اقدامات غیر انسانی دوملوست و آنرا به پادشاه پرتغال نوشته است نقل کنیم : ۴۵۶

«... اشخاص مسلح مذکور به من حمله ور شده با شمشیر آن قدر نواختند که نیمه جان افتادم و آنها پنداشتند مرده‌ام ... سه تن از خدمتکارانم هم به دست مردان مسلح کشته شدند . من با جراحات خود بستری شدم و از سلطان محمد شاه درخواست کردم راجع به هویت مردان مسلح مزبور تحقیق شود زیرا چنین کاری از چند تن او باش ، بی تحریک دشمنان صورت نمی‌گیرد . کاپیتان [منظور دوملو است] ، نخست مانع شد ولی بالاخره به ملاحظاتی آنان را گرفته نزد خود در قلعه زندانی کرد که هم‌کسی نتواند به آنها دست یابد و هم حقیقت امر و کار آنان از نظر پادشاه و مردم پنهان بماند . در نتیجه ، سلطان محمد شاه به کاپیتان گفت رئیس شرفالدین وزیر من و خادم پادشاه پرتغال است . دشمنان وزیر شاه باید شناخته شوند . کاپیتان چون اصرار شاه را دید ، دستور داد آن افراد را کشتند تا راز مخفی بماند . اصحاب سلطان پرتغال و اهالی هرموز همه به درستی این گفتار شاهدند و می‌دانند که این کار به دستور کاپیتان و برای انتقام از من بوده است . قاضی «آفونس برنادش لن‌سیا» هنگام اقامت آن اشخاص مسلح در قلعه ، تحقیق کرد و بر او ثابت شد که این کار به تحریک کاپیتان بوده است

و چون می‌خواست حقایق را گزارش کند ، کاپیتان او را هم مسموم ساخت و این مسأله مانند بدر منیر نزد اهالی هرموز و لشکریان شما واضح است . تحقیق فرمائید . گزارشاتی که قاضی نوشته و در آن نام دشمنان من ثبت شده بود به دست کاپیتان افتاد و جای آن نامها ، اسامی گروهی از دوستان مرا به عنوان عاملین توطئه و اخلال گنجانید . بناچار من از مکر و دشمنی کاپیتان بنا نهادم در خانه بنشینم و از خدمت پادشاه دوری گزینم . کاپیتان وقتی دید وضع از نظر مالی بهم ریخته شد ، با اصرار ، پس از چهل روز که بستری بودم و بهبود یافتم مرا بر سر کار برگردانید .

کار دیگری که از کاپیتان صادر شد آن بود که میان سلطان محمد شاه و برادرش به واسطه پاره‌ای تعدیات خدمتکاران درگاه ، اندک کدورتی مانند همه کدورت‌های برادران ، ایجاد شد . کاپیتان چون شنید ، به تشدید نزاع و تحریک برادر شاه مشغول شد .^{۴۵۷}

....دیگر اینکه در این اوان ، نواب خلیفه سلطان فرستاده شاه اسماعیل ، با خدمتگذاران و بندگان خود نزد سلطان محمد شاه آمده بود .

کاپیتان بندگان او را ، بی‌آنکه از او خریده باشد به قهر و زور گرفت . سلطان محمد شاه مکرر به او نامه نوشت و خواست که یا غلامان را بازپس دهد یا پول و قیمت‌آنها را و اودیناری نداد . خلیفه مذکور شکایت به شاه اسماعیل به آذربایجان برد . بهای غلامان او ۲۵۰

۴۵۷- این برادر ظاهراً همان رئیس علی و کسی است که از او در صفحه ۹۹ ذکری کرده‌ایم .

اشرفی در بازار است و اکنون نزد کاپیتان در معرض فروش می باشد .

و باز آنکه تاجری از بزرگان خراسان از عراق به جرون آمد . کنیزی ترك که بسیار زیبا و خوش صدا بود همراه داشت . سلطان خواست کنیز را از او بخرد ، کاپیتان مانع شد و از تاجر خواست که آن کنیز را به او بدهد . کنیز در این هنگام به پنج « لك » جرونی^{۴۵۸} در معرض فروش بود . کاپیتان دستور داد کنیز را در قلعه نگاه داشتند و پس از الحاح و تضرع بسیار صاحبش ، به او ۱۵۰ هزار دینار جرونی داد . صاحب کنیز برسر زنان و شیون کنان از جرون بیرون رفت . و کاپیتان کنیز ترك را اکنون به ۹ لك به فرنگیان فروخته است .

از قبایح دیگر او ، اینکه ، شیخ محمد بحرینی از بحرین آمد . با خود قطعه مروارید نفیسی داشت که به دو هزار اشرفی می ارزید . کاپیتان آن را به عنوان خرید گرفت و يك دینار هم نداد . صاحب مروارید برسر زنان رفت . و باز آنکه مردی خراسانی بامقداری عنبر از بغداد آمد . کاپیتان آن را به عنوان خرید ستاند . آن مرد چون عازم رفتن شد برای گرفتن بهای کالای خود نزد کاپیتان رفت ولی کاپیتان نه تنها به او چیزی نداد بلکه دستور داد او را به سختی زدند و بیچاره را با سر و دست شکسته از قلعه بیرون افکندند . تاجر بدبخت در بازار می دويد

۴۵۸- لك به معنی یکصد هزار است و يك لك جرونی که واحد

پول هرموز بود برابر با ۵۰ اشرفی بوده است (ر . ك به گودینو :

اقتصاد امپراتوری پرتغال ، ص ۲۹۵)

وفریادکنان تجار را آگاه می‌ساخت که کاپیتان نه تنها اموال بازرگانان را می‌رباید بلکه آنان را هم با چنین حالی اخراج می‌کند. او هم مانند دیگران راه خود گرفت و رفت....» (گراورهای ۵۵ و ۵۶)

دشمنی دیوگودوملو با رئیس شرف‌الدین، رفته‌رفته شدت یافت تا اینکه بالاخره دوملو او را دستگیر و درقلعه زندانی کرد و آزادی او را مشروط به پرداخت پانزده هزار اشرفی نمود. محمد شاه از دوملو و رفتار او به لوپوواز Lopo Vaz فرماندار کل هندوستان شکایت کرد و تا لوپوواز از قضیه آگاه شود، دوملو، مبلغ دوهزار و هفتصد اشرفی از رئیس شرف‌الدین گرفته بود.

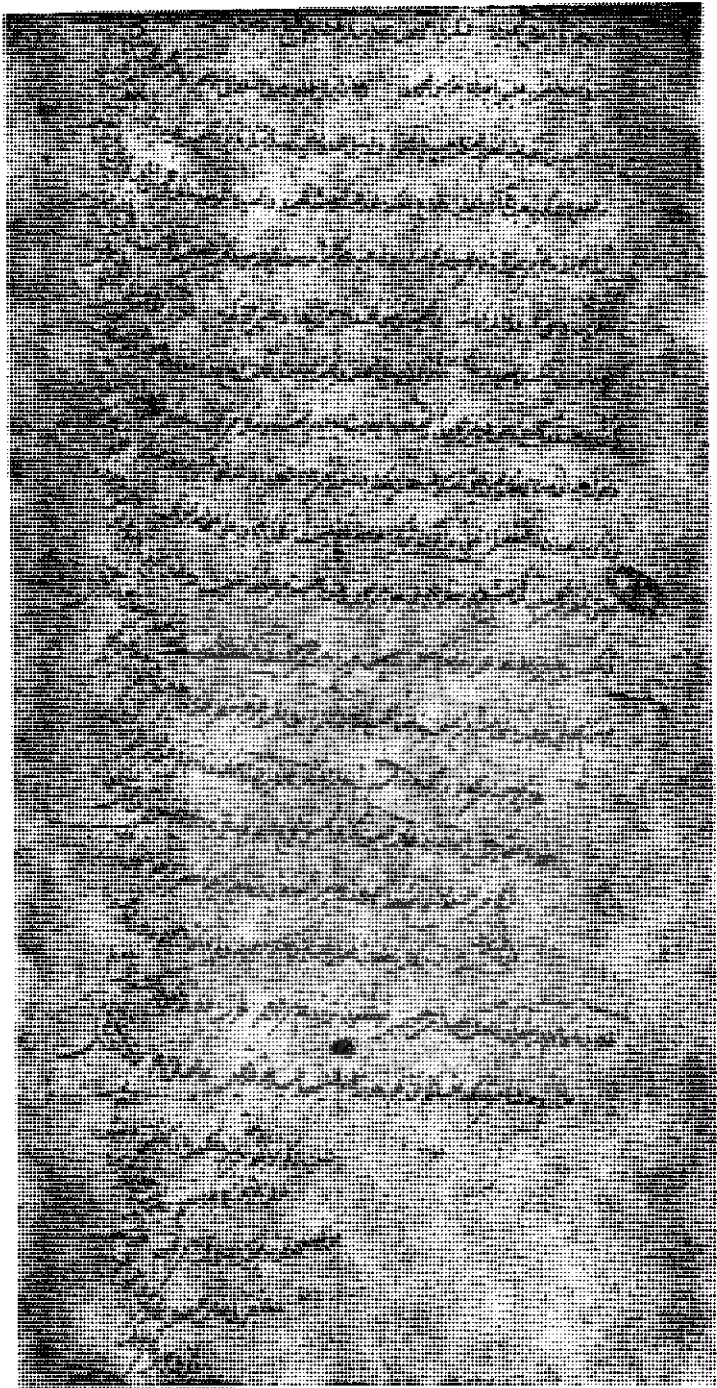
لوپوواز برای کشف حقیقت، دستور داد رئیس شرف‌الدین را که در زندان دوملو بود به‌گوا بردند.^{۴۵۹} درگوا، در شورائی که باحضور لوپوواز و جمعی از افسران و مقامات عالی‌رتبه پرتغالی تشکیل شد، بی‌گناهی رئیس شرف‌الدین از تقصیراتی که به‌او نسبت داده شده بود، محقق گردید. کریستووا ئودومندونسا که خود در آن شورا حضور داشته، در گزارش مفصل خویش مورخ ژوئیه ۱۵۲۸ (شوال ۹۳۴) به پادشاه پرتغال در این باره نوشته است «فرماندار اتهاماتی را که به رئیس شرف‌الدین نسبت داده بودند، مطرح کرد. اما هیچکس جز مترجم

۴۵۹- آرشیو ملی لیسبون : TT: G. XV. 17-22 ، گزارش

مندونسا و خلاصه آن در کتاب ماتوش، ص ۱۶۹ - به صفحات ۸۵-۸۶ در همین کتاب هم رجوع کنید.

Handwritten text in Persian script, likely a historical document or letter. The text is dense and covers most of the page. It appears to be a formal communication, possibly a decree or a report, given the context of the caption. The script is cursive and characteristic of the Safavid or Qajar periods.

گراور ۵۵۔ نامه اول رئیس شرف الدین وزیر هرموز به پادشاه پرتغال



گزارش ۵۶ - بقیه نامه اول رئیس شرف الدین وزیر هر موزه پادشاه پرتغال

دوملو، انتساب اتهامات را تأیید نکرد. در نتیجه، اعضای شورا به اتفاق، به براءت و آزادی رئیس شرف‌الدین رأی دادند و سانتیاگو بازداشت گردید و قرار بر این شد پولی را که از رئیس شرف‌الدین گرفته بودند و همچنین زیان و هزینه‌ای را که برای آمدن به هند متحمل شده است به او مسترد کنند» ۴۶۰

نامه مفصلی هم از رئیس شرف‌الدین به تاریخ همین روزها، هنگامی که عازم هرموز بود در دست است که آنرا به عربی و به پادشاه پرتغال نوشته است. ۴۶۱

از فحوای این نامه برمی‌آید که پس از رفع اتهامات رئیس شرف‌الدین، اولیای پرتغال وزارت و اختیارات مالی هرموز را باز به او سپرده بودند و او در این نامه که در حقیقت در حکم مواضعه‌ای بوده ۴۶۲ درباره دیوگودوملو و همراهانش نوشته است: (گراور شماره ۵۷)

«... دست اینان در کار ملک بازا است و اموال شما در

۴۶۰- آرشیوملی لیسبون TT: G. XV. 17-22 و ماتوش ص ۱۶۹

۴۶۱- آرشیوملی لیسبون: TT: D.O. 89 و کتاب دوسوزا،

سند XLIX که همان مطالب را با عباراتی دیگر و اندک تغییر

نوشته است (ضمایم ۶۵-۶۶)

۴۶۲- مواضعه در تداول دیوانی و اداری به صورت شرایطی

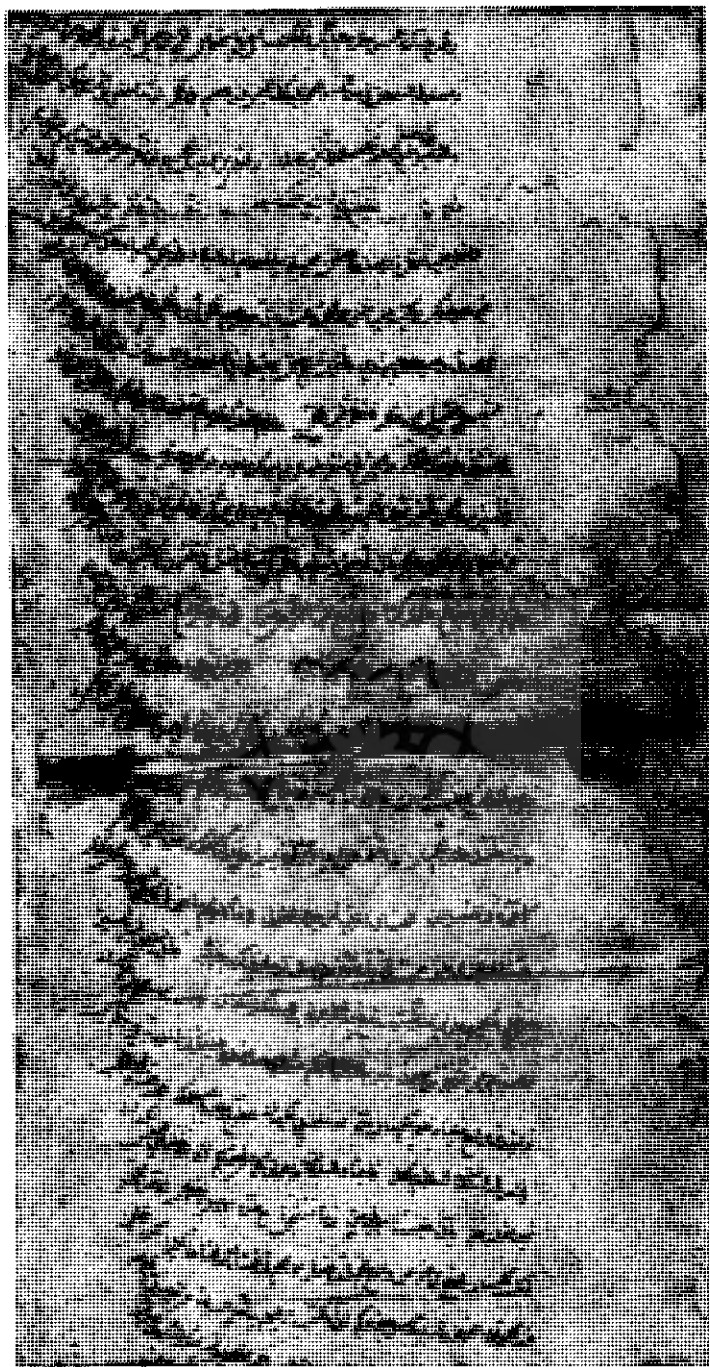
گفته می‌شد که وزیران، هنگام برگزیده شدن به منصب وزارت،

برای تقبل خدمت، پیشنهاد می‌کردند و در آن دوباره بسیاری از

مسائل نیز کسب تکلیف می‌نمودند (ر.ک به کتاب شناخت اسناد

تاریخی، تألیف دکتر جهانگیر قائم مقامی، تهران ۱۳۵۰، ص

۹۵ تا ۹۷).



گراور ۵۷ - نامہ دوم رئیس شرف الدین وزیر هرموز بہ پادشاہ یرتغال

معرض تلف . اموال شما را مانند آب خوردن ، می بلعند
 ومن قدرت خدمتگزاری ندارم و اگر هم ناخشنودی نشان
 دهم عداوتشان بیشتر می شود. پیش از این پول و نقودی
 داشتم، به آنان می دادم که از دشمنی و کارشکنی هاشان
 کاسته شود اکنون آن پول ها نیست و دشمنی ها هست. شهر
 خراب، رعایا مفلوک، اهل بازار در افلاس شدیدند و
 تعدیات کاپیتان مزید بر همه [-] ۴۶۳ او [؛] ۴۶۴
 کاپیتان و فرزند او را تحریک می کند و به طمع و ظلم و
 مفسده ترغیب می نماید. هر وقت نزد کاپیتان می رود ،
 ظلم وی بر رعایا تشدید می گردد. او از اموال مربوط به سلطان
 دو هزار اشرفی بی هیچ دلیل معقول برداشت و خرج
 مصارف خود کرد. اگر در مال سلطان پرتگال تا این حد
 حیف و میل کنند حال اموال رعایا چون خواهد بود.....
 اکنون پس از نگارش شرح تعدیات کاپیتان و خرابی هر روز
 متوجه جرون می شوم ...

«یکی از سرگذشتهای من آن بود که پس از آنکه
 کاپیتان مرا به خاطر طمع، زندانی کرد. فساد در ملک
 ظاهر شد و مال سلطان پرتگال کم شد. لشکریان و دیگر
 پرتگالیان هر وقت به مجلس کاپیتان می رفتند به او می گفتند
 زندانی ساختن رئیس شرف الدین با این خفت، درست

۴۶۳- در این جا قسمتی از اصل سند پاره شده است .

۴۶۴- این شخص به تحقیق شناخته نشد ولی احتمالا ،

رئیس احمد بوده که با دیوگودولو در قتل رئیس شرف الدین
 همداستان شده بود و سرانجام به دست محمد شاه کشته شد (از

این موضوع باز به تفصیل بیشتر ، صحبت خواهد شد .)

نیست. کاپیتان برای رفع اعتراض و شرمندگی خود به—
«کاپیتان تمر»^{۴۶۵} نامه نوشت و به دروغ، فساد زیادی به من
نسبت داد ولی سرکردگان لشکری و فیتورها از جمله فیتور
کشتان داکانیا و المنویل سید، و پز شک و همه اصحاب
سلطان پرتگال شاهد قضایا هستند.

«دیگر آنکه ظلم کاپیتان نسبت به من، اظهر من الشمس
است و موجبی جز طمع او، ندارد. او پس از زندانی کردن
من و مصادره اموال و اخراج اقوام و خویشان و منع عیال
و کودکان من از ملاقات بامن، مرا به ملیبار^{۴۶۶} فرستاد.
همه اقوام و پسر عمان شاه از دستگاه او اخراج شدند و
برای آنکه اموال آنان را هم بگیرد در بنکسار^{۴۶۷} مقیمشان
ساخت. در این دو سال، آنچه از بنکسار حاصل شده، کاپیتان
بالتمام در آنها تصرف می‌کند.»^{۴۶۸} (گراور شماره ۵۸)
بدین ترتیب، چون تقصیرات دیوگودوملو مسلم شده
بود، مندونسا به جای او به فرماندهی قلعه هرموز منصوب
و در معیت رئیس شرف‌الدین عازم هرموز گردید. به علاوه،
مندونسا دستوریافت کلیه مطالبات حقّه مردم هرموز و
آنچه را که دوملو از آنها و از بازرگانان گرفته بود به آنها
پس دهد.

۴۶۵— مراد فرماندار کل پرتغال در هند است.

۴۶۶— منظور مالابار است

۴۶۷— بنکسار بر وزن بنکدار میدان و محلی بوده که کالاهای
بازرگانان بدانجا وارد و از آنجا صادر و تقویم می‌شده و عواید گمرکی
و مالیات مخصوص پادشاه پرتغال در آنجا تعیین و اخذ می‌شده و
باید گفت که بمنزله اداره گمرک هرموز بوده است (تصویر شماره ۵۸)
۴۶۸— برای متن کامل این نامه به ضمیمه ۶۵ رجوع کنید.

گراور ۷۵۸- ویرانه‌های بنکسار که میدان دادوستد بازرگانان و گمرکخانه
مهموز بوده است



به موجب دو نامه از محمدشاه ، چون این اخبار به هرموز رسید ، دیوگودوملو دست به توطئه‌ای برضد محمدشاه و رئیس شرف‌الدین زد .

محمد شاه خود ، در این باره می‌نویسد «دیوگودوملو و رئیس احمد نزد من آمدند. آنها بایکدیگر قرار گذاشته بودند هنگامی که رئیس شرف‌الدین به هرموز به حضور من میرسد او را به قتل رسانند و از من خواستند که با ایشان همداستان شوم . من دریافتم چنانچه خود را موافق با خیالات آنها نشان ندهم مرا نیز خواهند کشت. از این رو ، علی‌الظاهر در قتل رئیس شرف‌الدین با آنها موافقت کردم . تا اینکه کشتی سن لئون ، حامل رئیس شرف‌الدین و فرمانده جدید قلعه به هرموز رسید . رئیس احمد و دوملو نزد من آمده گفتند که رئیس شرف‌الدین در کشتی است و زمان اجرای قراری که گذاشته شده رسیده است . چنانچه او حاضر به همکاری با آنها نباشند ، آنها تکلیف دیگری نسبت به او [منظور محمد شاه است] خواهند داشت برای استخلاص خود به دوملو گفتم شما بروید از فرماده جدید که تازه رسیده استقبالی کنید تا رئیس شرف‌الدین از کشتی پیاده شود و به اینجا بیاید . من طبق قرار خود عمل میکنم . دوملو رفت و رئیس احمد نزد من باقی ماند . من ب فکر فرو رفتم و به آنچه گذشته بود و به نقشه‌های دوملو و رئیس احمد می‌اندیشیدم که میخواستند وزیر مرا بکشند و برادر مرا نزد خود برده برضد من بشورانند

و با قتل من او را پادشاه کنند . تنها بودن رئیس احمد رامغتنم شمرده فرصت را برای درهم شکستن توطئه آنها مناسب دانستم . پس از مشاجره‌ای لفظی که میان من و رئیس احمد شد ، او را کشتم . با مرگ او کشمکشها و اختلافات به پایان رسید و آرامش و امنیت در قلمرو هرموز استقرار یافت . .» ۴۶۹

کریستوواو دو مندونسا به محض ورود به هرموز بر طبق دستوری که داشت اعلام کرد هرکس از دوملو مطالباتی دارد و یا چیزی از او مصادره و بزور گرفته شده است مراجعه کند تا پس از رسیدگی و اثبات دعاوی، دریافت دارد .

مندونسا خود در این باره مینویسد «پس از آنکه او امر پادشاه را ابلاغ کردم منظور پادشاه پرتغال است مردم بسیاری به شکایت آمدند . دوملو به هیچوجه نسبت به دعاوی شاکیان اعتراضی نکرد و آنچه را که به آنها (یعنی اهالی هرموز) تعلق داشت به ایشان مسترد گردید و اهالی به تدریج به هرموز بازگشتند و مستقر شدند» . ۴۷۰

کریستوواو سپس اضافه کرده است : اعلیحضرت

۴۶۹- آرشیو ملی لیسبون ، اسناد TT: G. XV. 17-7, 17-23
از ترجمه فرانسوی آنها .

۴۷۰- آرشیو ملی لیسبون : TT: G. XV-17-22

از ترجمه فرانسوی سند مزبور - از این عبارت معلوم می‌شود که بسیاری از مردم هرموز بر اثر زور و ستم دیوگودوملو شهر و دیار خود را ترك گفته بودند .

باید بدانند که این مردم غارتزده ترین مردم جهان هستند. تنها فرمانده هرموز (یعنی دوملو) هستی آنها را به ستم نمیگرفت بلکه مأموراتی هم که زیر دست او بودند، این مردم بیچاره را به قسمی غارت میکردند که بسیاری از مردم محلی امروز بکلی به خاک سیاه نشسته اند و نمیدانم با این همه زیان و خسارت که دیده‌اند، چگونه مالیات اعلیحضرت را خواهند پرداخت».

سانتیاگو مترجم نیز در همه حال به نام دیوگودوملو هرچه می‌توانست به نفع خود میگرفت. بازرگانانی را که حاضر به پرداخت پول نبودند به زندان می‌انداخت. اموال آنها را در گمرک به اسم اینکه متعلق به فرمانده هرموز است ضبط میکرد و حتی سهم پادشاه هرموز را نیز برمیداشت و به روی بازرگانان اسلحه میکشید. از مطالب دیگری که در گزارش مندونسا هست و ذکر آن حائز اهمیت میباشد، شماره ناوها و ناوچه‌های پرتغالی در هرموز است که مندونسا تعداد آنها را هشت کشتی بزرگ و کوچک نوشته و برخی از آنها فرسوده بوده‌اند و مندونسا با جلب توجه پادشاه پرتغال به اهمیت بازرگانی خلیج فارس و هرموز، پیشنهاد کرده بود «حداقل ۱۰ تا ۱۲» کشتی برای هرموز لازم است زیرا کشتی‌های بسیاری همیشه حامل اسب و کالاهای دیگر به هندند و در بازگشت از هند هم امتعه دیگری به هرموز و سواحل خلیج فارس می‌آورند و به علت وسعت کرانه‌های خلیج، این کشتی‌ها همیشه در معرض

خطر حمله و دستبرد کشتیهای دزدان دریائی و مخالفان حکومت هرموز قرار میگیرند و در نتیجه مقدار بسیاری از کالاها به گمرکات گوآ و هرموز نمیرسد و به همین میزان به عواید پادشاه پرتغال زیان وارد می‌آید. به این جهات افزایش کشتی‌های متعدد بزرگ و پاروئی در هرموز بسیار ضروریست زیرا امنیت زمینی کرانه‌های خلیج فارس بستگی تام به امنیت دریائی آن دارد.

بنا بر این دستگیری واعزام رئیس شرف‌الدین به هند در سال ۹۳۳ و بازگشت او و قتل رئیس احمد به سال ۹۳۴ هجری بوده و براین اساس تاریخ برکناری او از وزارت و تبعیدش به پرتغال نیز در سال ۹۳۶ میشود. بدین ترتیب آنچه را که در باره بازگشت محمدشاه و رئیس شرف‌الدین نوشته بودیم^{۴۷۱} باید چنین تصحیح کرد که محمدشاه هنگام بازگشت رئیس شرف‌الدین از هند خود در هرموز بوده نه در تبعید هند و قتل رئیس احمد به دست محمدشاه در همان روز ورود رئیس شرف‌الدین صورت گرفته است نه بعدها و به هر حال اسناد مورد بحث در این تکمله علاوه بر اینکه بسیاری از نکات تاریخ هرموز را روشن میکند خود مویداتی دیگر بر علل انحطاط قدرت پرتغالی‌ها در خلیج فارس میباشد.

۴۷۱- ر.ک به ص ۸۸ در این کتاب که نوشته شده: «در بازگشت به هرموز محمدشاه و رئیس شرف‌الدین به فکر کوتاه کردن دست مخالفان افتادند. چنانکه محمد شاه به محض ورود دستور به قتل رئیس احمد و اخراج خانواده او صادر کرد»

کرونولوژی تطبیقی

سلطنت پادشاهان ایران و پرتغال و ملوک هرموز

پرتغال	هرموز	ایران	سال مسیحی	سال هجری
دم مانوئل لوفور تونه	سلغر شاه یکم	آق قویونلوها	۱۴۹۵	۹۰۱
»	»	شاه اسماعیل اول	۱۵۰۰	۹۰۶
»	توران شاه سوم و یک نفر دیگر	»	۱۵۰۴	۹۱۰
»	سیف الدین ابانصر شاه	»	۱۵۰۵	۹۱۱
»	توران شاه چهارم	»	۱۵۱۵	۹۲۱
دم جوانو سوم	»	»	۱۵۲۱	۹۲۷
»	محمد شاه اول	»	۱۵۲۲	۹۲۸
»	»	شاه طهماسب	۱۵۲۴	۹۳۰
»	سلغر شاه دوم	»	۱۵۳۴	۹۴۰
»	فخر الدین توران شاه پنجم	»	۱۵۴۱	۹۴۸
دم سیاستیانو	»	»	۱۵۵۷	۹۶۴
»	محمد شاه دوم	»	۱۵۶۴	۹۷۱
»	فرخ شاه اول	»	۱۵۶۵	۹۷۲
»	»	شاه اسماعیل دوم	۱۵۷۶	۹۸۴
»	»	سلطان محمد خدا بنده	۱۵۷۷	۹۸۵

سال هجری	سال شمسی	ایران	هرموز	پرتغال
۹۸۶	۱۵۷۸	سلطان محمد خدا بنده	فرخ شاه	کاردینال هنریک
۹۸۸	۱۵۸۰	»	»	استیلای اسپانیا بر پرتغال
۹۹۰	۱۵۸۲	»	توران شاه ششم	سلطنت فیلیپ دوم
۹۹۶	۱۵۸۸	شاه عباس اول	»	»
۱۰۰۴	۱۵۹۶	»	»	»
۱۰۰۶	۱۵۹۸	»	فرخ شاه دوم	دم فیلیپ سوم
۱۰۱۰	۱۶۰۲	»	فیروز شاه	»
۱۰۱۹	۱۶۱۰	»	محمود شاه	»
۱۰۳۱	۱۶۲۲	»	انقراض	دم فیلیپ چهارم
۱۳۰۸	۱۶۲۹	شاه صفی		»
۱۰۵۰	۱۶۴۰	»	»	استقلال مجدد پرتغال
۱۰۵۰	۱۶۴۰	»	»	جوانو چهارم
۱۰۵۲	۱۶۴۲	شاه عباس دوم		»
۱۰۶۶	۱۶۵۶	»	»	آلفونو ششم
۱۰۷۸	۱۶۶۷	شاه سلیمان		فترت
۱۰۹۴	۱۶۸۳	»	»	دم پدرو دوم
۱۱۰۵	۱۶۹۳	شاه سلطان حسین		»

سال هجری	سال مسیحی	ایران	پرتغال
۱۱۱۸	۱۷۰۶	شاه سلطان حسین	جوانو پنجم
۱۱۳۵	۱۷۲۲	شاه طهماسب دوم	»
۱۱۴۵	۱۷۳۲	شاه عباس سوم	»
۱۱۴۸	۱۷۳۵	انقراض صفویه -	»
۱۱۴۸	۱۷۳۵	آغاز افشاریه	»
۱۱۶۳	۱۷۵۰	افشاریه	پایان سلطنت دم جوانو پنجم



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی